



درس فایز فقه استاد حاج سید مجتبیٰ نورمفیدی

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس - السابع: الحلال المختلط بالحرام ...

تاریخ: ۲۵ مهر ۱۳۹۶

موضوع جزئی: جهات چهارگانه - جهت دوم: ثبوت خمس - ادله - بررسی دلیل سوم (روایات)

مصادف با: ۲۶ محرم ۱۴۳۹

سال هشتم (سال پنجم خمس)

جلسه: ۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در دلیل سوم ثبوت خمس در مال حلال مخلوط به حرام [یعنی روایات] سه روایت مورد بررسی قرار گرفت و معلوم شد از این سه روایت، فقط روایت اول [روایت عمار بن مروان] سنداً و دلالته قابل قبول است. اما دو روایت دیگر مورد قبول واقع نشد؛ هر چند روایت سوم از نظر دلالت مقبول واقع شد لکن به واسطه ضعف سندی، مورد پذیرش قرار نگرفت.

بررسی روایت چهارم

روایت چهارم، روایت سکونی است که قبلاً خوانده شد و تقریب استدلال به این روایت نیز بیان شد. روایت سکونی نیز مثل روایت حسن بن زیاد، مربوط به مردی است که به خدمت امیرالمؤمنین (ع) رسید «فَقَالَ: إِنِّي كَسَبْتُ مَالًا أَعْمَضْتُ فِي مَطْلَبِهِ حَلَالًا وَ حَرَامًا وَ قَدْ أَرَدْتُ التَّوْبَةَ وَ لَا أَدْرِي الْحَلَالَ مِنْهُ وَ الْحَرَامَ وَ قَدْ اخْتَلَطَ عَلَيَّ»؛ به امیرالمؤمنین (ع) عرض کرد: من مالی را کسب کردم که در مورد حلال و حرام آن، بی‌مبالات بودم و الان می‌خواهم توبه کنم اما نمی‌دانم کدام حرام و کدام حلال است؟ «فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع): تَصَدَّقْ بِخُمْسِ مَالِكَ فَإِنَّ اللَّهَ رَضِيَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْخُمْسِ وَ سَائِرِ الْأَمْوَالِ لَكَ حَلَالٌ».

این روایت از حیث سندی موثقه است. هر چند سکونی عامی مذهب است اما ثقة است و روایات او مورد قبول است. به علاوه مشایخ ثلاثه نیز این روایت را نقل کرده‌اند. فقط نقل صدوق نسبت به نقل کلینی و شیخ، مقداری تفاوت دارد؛ در نقل صدوق، به جای «تَصَدَّقْ بِخُمْسِ مَالِكَ» تعبیر «أَخْرَجْ خُمْسَ مَالِكَ» آمده است؛ اگر تعبیر «أَخْرَجْ خُمْسَ مَالِكَ» باشد، کار ما راحت‌تر است و مانند روایت عمار بن مروان می‌شود که در مال حلال مخلوط به حرام، حکم این است که خمس مال داده شود و بقیه اموال برای آن شخص می‌شود. منتهی نقل، «تَصَدَّقْ بِخُمْسِ مَالِكَ» کمی کار را سخت می‌کند. چون اگر بگویند «تَصَدَّقْ بِخُمْسِ مَالِكَ»، آن وقت بحث واقع می‌شود که آیا اشاره به همان خمس اصطلاحی دارد یا اشاره به کسر مشاع دارد؟

اگر خمس اصطلاحی باشد، مثل آنچه که در غنائم، معادن، غوص، کنز و امثال این‌ها بیان شده، قهراً مصرف آن، مصرف خمسی است که در این موارد بیان شده است [که دو سهم است، یکی سهم امام و دیگری سهم سادات]. اما اگر خمس اصطلاحی منظور نباشد بلکه فقط می‌خواهد بگوید که یک پنجم مال را صدقه بده؛ یعنی «تَصَدَّقْ بِخُمْسِ مَالِكَ» به این معنا باشد که یک پنجم مال را صدقه بده، اگر اینطور باشد مصرف آن، دیگر مصرف خمس اصطلاحی نیست بلکه همه یک پنجم را فقط باید به فقرا بدهد و چیزی به نام سهم امام یا فقراء سید، معنا ندارد. مطلقاً یک پنجم را باید به فقرا بدهد.

پس لولا این جهت که در روایت، عبارت «تَصَدَّقْ بِخُمْسِ مَالِكَ» وارد شده، اما دلالت روایت خوب است. فقط مسأله

صدقه مطرح است که آن هم در یک نقل است؛ در نقل شیخ صدوق «أُخْرِجَ خَمْسَ مَالِكٍ» وارد شده است. اگر «أُخْرِجَ خَمْسَ مَالِكٍ» باشد، مشکلی نداریم اما اگر نقل «تَصَدَّقَ بِخَمْسِ مَالِكٍ» باشد، این جا یک نکته‌ای دارد که باید در مورد آن بحث شود. «تَصَدَّقَ بِخَمْسِ مَالِكٍ» در جهت چهارم مورد بررسی قرار می‌گیرد که آیا منظور از آن، خمس اصطلاحی است یا خمس به معنای کسر مشاع. این یکی از جهاتی است که در ابتدای بحث، وعده دادیم درباره آن بحث کنیم. إن شاء الله این مطلب را بعداً بررسی می‌کنیم.

نتیجه این‌که روایت سکونی از نظر سندی اشکالی ندارد و از نظر دلالتی نیز به جز نکته‌ای که بعداً بیان خواهد شد و آن هم مربوط به مسأله صدقه است که در یک نقل این روایت وارد شده، قابل قبول است. این نکته را بعداً بحث خواهیم کرد.

بررسی روایت پنجم

روایت پنجم، مرسله صدوق است. مرسله صدوق نیز مربوط به قضیه امیرالمؤمنین (ع) است. «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَصَبْتُ مَالًا أَعْمَضْتُ فِيهِ أُمَّةً تَوْبَةً؟» سائل می‌گوید: به مالی دسترسی پیدا کردم که در آن بی‌مبالا بودم و مسامحه می‌کردم؛ اصطلاحاً یعنی چشم خود را روی حلال و حرام بسته بودم. آیا می‌توانم توبه کنم؟ «قَالَ (ع): أَتَيْتَنِي بِخُمْسِهِ فَأَتَاهُ بِخُمْسِهِ»؛ خمس آن را بده و این شخص نیز خمس را داد. بعد امام (ع) فرمود: «هُوَ لَكَ إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا تَابَ تَابَ مَالُهُ مَعَهُ»؛ اگر توبه کند، مالش نیز با او پاک می‌شود.

این روایت از نظر سندی با این‌که مرسله است ولی از مراسیل معتبره شیخ صدوق است. کراراً در مورد مرسلات شیخ صدوق بحث کرده‌ایم. روایتی که به صورت مرسل نقل شده، روایاتی هستند که سند آن‌ها متصل نیست و در جایی رها شده است. مرسلات صدوق به دو دسته تقسیم می‌شود:

یک دسته از مرسلات صدوق به نحوی است که می‌گوید: «قال الصادق (ع) كذا» یعنی به صورت جزمی و قطعی از امام معصوم (ع) نقل می‌کند. اما گاهی به صورت جزمی نقل نمی‌کند بلکه مثلاً می‌گوید: «رُوي عن الصادق (ع)» یعنی از امام صادق (ع) روایت شده است.

قسم اول مرسلات شیخ صدوق، حکم مُسند را دارد و معتبر است؛ اما قسم دوم مرسلات شیخ صدوق، اعتبار ندارد؛ چون خود ایشان هم به صورت جزمی و قطعی بیان نکرده است.

این مرسله، از مراسیل معتبره است. چون به صورت جزمی فرمایش امیرالمؤمنین را نقل کرده است. پس از نظر سند، این روایت با این‌که مرسله است ولی از آن دسته مرسلاتی است که در حکم مُسند و معتبر است.

از نظر دلالت، مضمون این روایت به مضمون دو روایت قبلی [یعنی به روایت سکونی و روایت حسن بن زیاد] نزدیک است؛ این سه روایت مربوط به داستان مراجعه مردی خدمت امیرالمؤمنین (ع) و قضیه‌ای است که پیش آمد. بعید به نظر می‌رسد که این سه روایت، روایات متعدده باشند؛ مخصوصاً این روایت که سند آن منقطع و رها شده، بعید نیست همان روایت سکونی یا روایت حسن بن زیاد باشد که مرحوم شیخ صدوق، واسطه‌ها را ذکر نکرده است. اگر مضمون این روایت، همان مضمون روایت سکونی یا حسن بن زیاد باشد، یا اساساً همان دو روایت باشد، نه این‌که قریب به آن‌ها باشد، پس مشکلی در دلالت آن نیست. چون دلالت روایت حسن بن زیاد و نیز روایت سکونی را پذیرفتیم.

پس روایت پنجم نیز بر ثبوت خمس در مال حلال مخلوط به حرام دلالت می‌کند.

بورسی روایت ششم

روایت ششم موثقه عمار عن ابی عبدالله (ع) است. «عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) سُئِلَ عَنْ عَمَلِ السُّلْطَانِ يَخْرُجُ فِيهِ الرَّجُلُ. قَالَ (ع): لَا إِلَّا أَنْ لَا يَقْدِرَ عَلَى شَيْءٍ وَلَا يَأْكُلَ وَلَا يَشْرَبَ وَلَا يَقْدِرَ عَلَى حِيلَةٍ فَإِنْ فَعَلَ فَصَارَ فِي يَدِهِ شَيْءٌ فَلْيَبِعْ بِخُمْسِهِ إِلَى أَهْلِ الْبَيْتِ»؛ از امام صادق (ع) درباره کاری سؤال شد که برای حاکم جور و حاکم غاصب انجام می‌شود [عمل سلطان یعنی کار کردن برای حاکم جور]. امام (ع) فرمود: نه، مگر این‌که چیزی برای خوردن و آشامیدن نداشته باشد و برای همکاری نکردن با حاکم غاصب، راه و چاره‌ای وجود نداشته باشد. اگر مجبور شد به نوعی برای حاکم جائز کار کند، باید خمس آن چیزی را که از حاکم جور می‌گیرد، برای اهل بیت (ع) بفرستد.

استدلال به این روایت، مشخص است. گفته‌اند پولی که این عامل از سلطان می‌گیرد، قطعاً مخلوط به حرام است. امام (ع) دستور به اخراج خمس داده‌اند تا این مال پاک شود و این شخص بتواند از این مال استفاده کند. پس این روایت بر ثبوت خمس در مال حلال مخلوط به حرام دلالت می‌کند. چون در مال مخلوط به حرام نیامده که از چه راهی باشد. کسی که برای سلطان کار می‌کند و از او پول می‌گیرد، پول حرام می‌گیرد که این پول مخلوط با حلال است، پس باید خمس آن را بدهد.

این استدلالی بود که به این روایت شده بود. ولی مرحوم آقای خوئی و مرحوم آقای بروجردی نسبت به دلالت این روایت بر ثبوت خمس در مال حلال مخلوط به حرام، تشکیک کرده‌اند. هر کدام از این اعلام، از یک زاویه‌ای در دلالت این روایت تشکیک کرده‌اند.

کلام محقق خوئی^۱

مرحوم آقای خوئی می‌فرماید این روایت اصلاً ارتباطی به مانحن فیه ندارد؛ «اجنبیة و خارجه عن محل الکلام». این روایت از بحث ما اجنبی و دور است. می‌فرماید در این جا قرینه و نشانه‌ای در مفروض سؤال سائل وجود ندارد که دلالت کند این مال اختلاط به حرام پیدا کرده است. چون احتمال همه آن‌چه که از حاکم جور و سلطان، به دست این شخص رسیده، حلال بوده باشد. هر چیزی که در دست سلطان است که حرام نیست. بالاخره در اموال شخصی سلطان یا اموال بیت المال، مال حلال هست. آن بخش از مالیات‌هایی که به زور و به ناحق از مردم گرفته، مال حرام است. اما یک بخشی از آن ممکن است حلال باشد یا اصلاً مال شخصی او باشد. پس امکان این‌که در بین اموال سلطان نیز مال حلال باشد، وجود دارد. منتهی این منافات ندارد با این‌که نفس عمل برای سلطان، حرام باشد. یعنی کأنه امام (ع) در این روایت به نوعی می‌خواهد حرمت کار کردن برای حاکم جور را بیان کنند لذا فرمودند حرام است؛ ولی حرام بودن این عمل با حرمت تکلیفی، بدین معنا نیست که هر چه این شخص به ازای این عمل می‌گیرد، حرام باشد و مال غیر باشد، نظیر بیع وقت النداء. بیع وقت ندای جمعه، حرمت تکلیفی دارد اما حرمت وضعی ندارد. مالی که با معامله در وقت ندای به نماز جمعه به دست می‌آید، مال حرام نیست ولو این شخص مرتکب گناه شده است. این جا نیز چه بسا این شخص به واسطه همکاری با

^۱. مستند العروة، کتاب الخمس، ص ۱۲۶.

حاکم جور و سلطان، مرتکب گناه شده اما این که ارتکاب گناه ملازم با این نیست که هر مالی که از حاکم گرفته، مال حرام است. چنین ملازمه‌ای وجود ندارد.

بنابراین بعید نیست که منظور از خمس که امام(ع) فرمود: «فَلْيَبْتِغْ بِخُمْسِهِ إِلَى أَهْلِ الْبَيْتِ»، خمس فایده و غنیمت باشد، مثل سایر مواردی که غنیمت و فایده نصیب شخص می‌شود و اگر از مؤونه او اضافه بیاید، باید خمس بدهد. پس این روایت به این دلیل اجنبیه و خارجه عن محل الکلام است که بحث ما درباره مال حلال مخلوط به حرام است و در این روایت اشاره‌ای به این مسأله نشده است. چه بسا مالی که این شخص از سلطان دریافت کرده، همه آن حلال باشد. شما از کجا می‌گویید این مال مخلوط به حرام است؟ تعبیری که حتی اِشعار به این مطلب داشته باشد، در روایت نیست و اگر هم «خمس» ذکر شده، مثل سایر مواردی که فایده‌ای با کسب و کار نصیب شخص می‌شود و باید خمس بدهد، این جا هم باید خمس بدهد. لذا ایشان می‌گویند این روایت مناسب برای استدلال نیست.

بررسی کلام محقق خویی

به نظر می‌رسد اشکال مرحوم آقای خویی وارد نیست. چون درست است که تفصیلاً نمی‌دانیم مالی که این شخص از حاکم جور و سلطان گرفته، مالی بوده که مشتمل بر حرام باشد؛ ولی یک مسأله وجود دارد و آن این که اگر عمل برای سلطان جایز نباشد و حرام باشد، اخذ اجرت بر عمل حرام نیز جایز نیست و پولی که با عمل محرم به دست می‌آید، حرام است. قیاس این جا به مسأله بیع وقت النداء، قیاس مع الفارق است. چون در این جا این شخص در برابر کار و اجیر شدن برای سلطان، اجرت می‌گیرد و اخذ اجرت بر محرّمات باعث می‌شود که آن مال، مال حرام شود. لذا به قرینه تناسب حکم و موضوع و حکم به حرمت عمل برای سلطان، معلوم می‌شود که اخذ اجرت در برابر این عمل، جایز نیست و اجرتی که سلطان به او می‌دهد، حرام است.

سؤال:

استاد: اگر این را بگوییم، دیگر غلبه کاری ندارد. ما کاری نداریم که اموال او حرام است یا نه؛ نفس عمل برای سلطان جور، حرام است. آنجا یک معامله ای انجام داده که آن معامله، عوض و معوض دارد. مقارن شده با مخالفت با یک نهی تکلیفی؛ یعنی یک معامله ای است که فی نفسه ارکان آن تام است یعنی عوض و معوض دارد. طرفین معامله عاقل و بالغ هستند، شرایط صحت معامله موجود است ولی مقارن شده با وقوع وقت نماز جمعه. اما در مانحن فیه فرض این است که این شخص برای کاری اجیر شده که نفس اجیر شدن برای آن عمل، حرام است. خود اجیر شدن برای سلطان حرام است. مثل بیع خمر؛ خمر اصلاً مالیت ندارد، پولی که به ازای این می‌گیرد، حرام است.

سؤال:

استاد: اشکالی که به ایشان متوجه است، این است که مرحوم آقای خویی می‌گفتند معلوم نیست که این مال مخلوط به حرام باشد؛ ممکن است از مال حلال باشد. پس ارتباطی به مسأله اختلاط ندارد. عرض ما این است که می‌گوییم اتفاقاً اگر از این زاویه نگاه شود، کلّ ما یؤخذ بازاء عمل السلطان، حرام است. اصلاً به یک معنا اختلاط هم معنا ندارد. ولی جهت آن فرق می‌کند. بیانی که ما عرض می‌کنیم با بیانی که ایشان گفته‌اند، فرق می‌کند.

نعم، یمن ان یقال که خروج در عمل سلطان و واقع شدن در کار برای حاکم جور، همواره حرام نیست. گاهی از اوقات بعضی از کارها حتی برای سلطان جائز است. امام(ع) هم که عمل لسلطان را حرام دانسته، مطلقاً نیست. برخی از کارها هست که انجام دادن آن‌ها حتی برای سلطان جور اشکالی ندارد؛ مثل پاسداری از مرزهای اسلامی. این‌که کسی برای حفظ ثغور اسلامی در برابر کفار و اجانب، مأمور شود و مرزبانی کند. یا این‌که در مرزهای اسلامی، جنگ پیش آید. مثلاً بین بنی امیه یا بنی عباس در برابر رومی‌ها جنگ پیش آید؛ شخصی به عنوان عمل لسلطان برود ولی نه به عنوان اجیر؛ بلکه به عنوان تکلیف حفاظت از بلاد اسلامی در برابر کفار. این عمل جایز است.

آنگاه اگر از قبل عمل، چیزی به دست آورد؛ مثلاً در این جنگ غنیمت به دست آورد یا زمین و مرکبی به دست آورد، در این جا دیگر حرام نیست. پس ممکن است کاری برای سلطان انجام شود ولی از قبیل کارهای غیر جایز نباشد. کاری باشد که انجام آن جایز است. در این صورت اساساً مسأله اجیر شدن و اجرت مطرح نیست تا آن مشکل پیش آید. کأنه امام(ع) می‌خواهد بفرماید اگر کسی ناچار شد برای سلطان کار کند که آن کار جایز هم باشد، باید خمس آن را بدهد. طبق این احتمال، خمسی که باید بدهد، همان خمس متعارف در باب فایده و غنیمت است. باز هم ارتباطی به بحث ما ندارد.

سؤال:

استاد: این‌که امام(ع) می‌فرماید: این کار را نکند، «فَإِنْ فَعَلَ فَصَارَ فِي يَدِهِ شَيْءٌ فَلْيَبْعَتْ بِخُمْسِهِ إِلَى أَهْلِ الْبَيْتِ». اتفاقاً یک قرینه‌ای دارد؛ می‌خواهد بگوید اگر این کار را کردی و فایده‌ای به دست آوردی، بدان که خمس آن را باید به ما بدهی، نه این‌که خمس را به آن‌ها بدهی. در روایت دارد: «فَلْيَبْعَتْ بِخُمْسِهِ إِلَى أَهْلِ الْبَيْتِ»؛ امام(ع) می‌گوید یک وقت گمان نکنی حالا که کار برای آن‌ها جایز است و فایده‌ای نصیب تو شد، خمس را به آن‌ها بدهی. اگر این کار را کردی و مال حلالی به دست آوردی، خمس آن را باید به ما بدهی.

پس سیر بحث این شد که مرحوم آقای خوبی اشکال کرده‌اند که این روایت خارجه عن محل الکلام. ما بیان ایشان را نپذیرفتیم و به آن اشکال کردیم. بعد یک استدراکی کردیم که چه بسا این روایت بر صورت جواز عمل لسلطان حمل شود. اگر این باشد، باز هم به مانحن فیه ارتباطی ندارد. چون بحث ما مال مخلوط به حرام است ولی در آن جا بحث اختلاط پیش نمی‌آید. علی‌ای حال استدلال به این روایت تمام نیست.

مرحوم آقای بروجردی نیز به این روایت اشکال کرده و می‌گوید که استدلال به این روایت تمام نیست که باید این مطلب را در جلسه بعد بررسی کنیم.

«الحمد لله رب العالمين»